



SADEQ HEDAYAT

The Life and Literature
of an Iranian Writer,

By: HOMA KATOUIAN

I. B. Tauris & Co. Ltd Publishers,

London. New York

1991, 306 pp.



تو آب روان بودی و رفتی سوی دریا
ما سنگ و کلوخیم، ته جوی بماندیم

چاپ و نشر آثار صادق هدایت به زبانهای گوناگون دنیا، و رساله‌های بی‌شمار کوتاه و بلندی که درباره زندگی و آثار او منتشر می‌شود، آوازه فراگیر و نامحدودی برای این نویسنده

ایرانی فراهم آورده است. این رواج فزایندهٔ هدایت‌شناسی مهر تأییدی نازدودنی است بر نبوغ وی و اوج هنری بوف کور. از این رو، آنچه در سالهای آینده نوشته خواهد شد تا نظریات جدیدی در هدایت‌شناسی ارائه شود، بیشتر نگرشهای علمی به هدایت و آثار او خاصه از لحاظ روش خواهد بود و چهرهٔ این تحلیل‌های ادبی - علمی از آن تیرگی‌های بی‌خبرانه که از قلم بسیاری از ناآگاهان سیاسی و غیرسیاسی در دهه‌های اخیر تراوش کرده است، پاک خواهد بود.

کتابی که آقای همایون کاتوزیان^۲ به تازگی دربارهٔ هدایت نوشته و با عنوان صادق هدایت، زندگانی و ادبیات یک نویسندهٔ ایرانی^۳ منتشر کرده است، یکی از پژوهشی‌ترین آثار هدایت‌شناسی به شمار می‌رود و مؤلف آن را به عنوان یک هدایت‌شناس برجسته مطرح می‌کند.

این کتاب در ۱۴ فصل تنظیم شده است:

در فصل اول، «هدایت و ادبیات نوین فارسی»، دگرگونی ادبیات مشروطه همزمان با دگرگونی اجتماع ایران بررسی می‌شود. انقلاب ادبی و رابطهٔ تنگاتنگ آن با جنبش ناسیونالیسم رمانتیک مورد بحث قرار می‌گیرد. «هرگونه ناسیونالیسم رمانتیک است» (ص ۳). کاتوزیان پدید آمدن مدرنیسم را به ناسیونالیست‌های عصر مشروطه مربوط می‌سازد و دربارهٔ ریشه‌های روشنفکری ناسیونالیسم و مدرنیسم در اجتماع و ادبیات به تحلیل می‌پردازد. آغاز «انقلاب ادبی» را محدود به زمینهٔ شعر می‌داند. و سپس به انقلاب ادبی در نثر فارسی اشاره می‌کند. از اینجاست که نیما و جمالزاده را به منزلهٔ نوآوران یاد کرده به هدایت می‌رسد و در بحث مربوط به نقد اجتماعی در ادبیات فارسی، هدایت را از لحاظ نقد اجتماعی و رئالیستی موفق‌تر می‌داند تا رمانتیسم و ناسیونالیسم. سپس در خصوص ادبیات ایدئولوژیکی آن سالها صحبت می‌کند.

در فصل دوم، «سالهای نخست»، خانوادهٔ هدایت توصیف می‌شود. به دلیل بی‌اعتنایی اعضای خانوادهٔ هدایت در ثبت مسائل مربوط به هدایت و انعکاس روحیات او، اطلاعات اندکی دربارهٔ کودکی این نویسنده موجود است که این کمبود در رساله‌های دیگر هدایت‌شناسی نیز به نظر می‌رسد. از چند و چون تحصیل هدایت در مدرسه سندی باقی نیست. با این حال، کاتوزیان با بهره‌گیری از منابع موجود توانسته است به دیگر مسائل سالهای تحصیل هدایت اشاره کند. هدایت از همان ایام دبیرستان قلم می‌زند. در پانزده سالگی دچار چشم‌درد شدیدی می‌شود و منع مطالعه و نگارش به مدت شش ماه پیامد آن است. در این سالهاست که هدایت رباعیات خیام و انسان و حیوان را می‌نویسد. در فصل سوم، «هدایت در اروپا»، زندگانی و نویسندگی هدایت در

اروپا توصیف می‌شود. نویسنده جوان ابتدا برای تحصیل به اروپا می‌رود، اما طاقت انضباط و نظم آموزشی دانشگاهها را ندارد. به نوعی سرگردان است. خط زندگی او با جریان عادی حیات اجتماعی - حتی در اروپا - سازگار نیست. نامه‌هایی که در این سالها نوشته است، بحران زندگی اجتماعی‌اش را منعکس می‌سازد. می‌نویسد که همه چیز برایش یکسان است. «مگر قرار است چکار کنم؟ دیگر کاری نیست که بکنم، راستش جانم به لب رسیده...» و به تهران برمی‌گردد.

در همین فصل موضوعات دیگری نیز تشریح شده است: نخستین اقدام به خودکشی؛ علل ناشادی هدایت در اروپا؛ مقالات و داستانهای هدایت؛ و حاجی مراد، نخستین داستان کوتاه هدایت. کاتوزیان به نامه‌های هدایت نیز اشاره‌ای گذرا و کلی می‌کند و در بررسی موضوعات این فصل، از مکاتبه هدایت و رضوی بهره می‌گیرد. وی نظریه چرخه زندگی هدایت را که در کارخانه ژدانسکی حزب توده تولید و توزیع شده بود، تجزیه و تحلیل می‌کند. «خلاصه‌ای از زندگانی هدایت که در اینجا نقل شده است و در باقی این کتاب گسترش خواهد یافت، به عنوان نظریه تکامل زندگانی و آثار هدایت پنداشته نمی‌شود. برعکس، زمینه‌ای است برای به بحث گذاشتن نظریه چرخه زندگی هدایت که اختراع نویسندگان حزب توده بود و...» (ص ۴۴).

۲۸۰

در فصل چهارم، «زندگی و کار پرمشقت در عصر زرین»، موضوعاتی دیگر تشریح می‌شود: مشاغل هدایت؛ علل شکست اجتماعی و احساس ناکامی هدایت؛ زبعه و اعضای آن، علل موفقیت، عظیم این گروه ادبی؛ گرایش سیاسی بزرگ علوی و بی‌اعتنایی سیاسی اعضای دیگر این گروه؛ درگیری‌های زبعه با گروه‌های ادبی دیگر.

سفر هدایت به هند و بازگشت او مطرح می‌شود. «همه چیزش را فروخته بود و سخت تلاش می‌کرد پاسپورت بگیرد... یادم هست که «اگی» (همسر آلمانی جمالزاده) سخت مریض بود و تیفوئید داشت، در بیمارستان تهران. هدایت با این که در آن زمان نیاز مبرمی به پول داشت، یک دسته گل بسیار گرانتقیمت برایش آورد.» (ص ۵۸، نقل از جمالزاده).

چگونگی رفتن هدایت به هند؛ نگارش بخش آخر بوف کور در هند و چاپ رمان در آن سرزمین؛ فعالیت ادبی و وضعیت روحی هدایت هنگام اقامت در هند؛ بازگشت از هند و گرفتار امور غیرخلاقه شدن.

مؤلف سپس می‌کوشد تا آثار هدایت را گروه‌بندی کند و آنها را در چهار گروه متمایز جا می‌دهد؛ بدون این که این تقسیم مطلق انگاشته شود.

«فرهنگ ایرانی و ناسیونالیسم رمانتیک»، عنوان فصل پنجم است.

در این فصل، زمینه رشد ناسیونالیسم ایرانی و ارتباط آن با ناسیونالیسم هدایت بررسی می‌شود. «هدایت در فعالیت سیاسی درگیر نمی‌شود، او مزایا و امتیازات ناسیونالیسم رسمی را می‌پذیرد و در سالهای ۱۹۳۰ میلادی، به طور فزاینده‌ای، با حکومت سیاسی دشمنی می‌کند.» (ص ۷۱). سپس، کاتوزیان به بررسی نمایشنامه‌های تاریخی و داستانهای کوتاه هدایت می‌پردازد. در صفحات دیگر، طنزنویسی، سفرنامه‌نویسی، و مطالعات ادبی هدایت مورد تفسیر قرار می‌گیرد.

فصل ششم، «فرهنگ ایرانی و رئالیسم انتقادی»، با موضوع «رئالیسم انتقادی» آغاز می‌شود. پس از شرحی کوتاه بر دو نوع نقد فرهنگی، کاتوزیان به رئالیسم انتقادی در آثار اولیه جمالزاده، هدایت، علوی، آل‌احمد، و چوبک اشاره می‌کند، اما رئالیسم انتقادی هدایت را تکامل‌یافته‌تر می‌داند (ص ۹۲). سپس، داستانهای «طلب آمرزش»، «محلل»، «علویه خانم»، «مرده‌خورها»، «دش‌آکل»، بررسی توصیفی می‌شوند، و پس از آن، «میهن پرست» و «وغ‌وساها» که از آثار طنزی هدایت محسوب می‌شوند. در پایان این فصل، شرح کوتاهی بر نقد ادبی هدایت آمده است: بسیاری از بررسی‌ها و تفسیرهای صادق هدایت درباره متنهایی که منتشر می‌یافت، به شکل طنز و مضحکه ارائه شده‌اند (ص ۱۱۱).

۲۸۱

فصل هفتم «شرح انتقادی بوف کور» است. این بار، مؤلف در مقام یک منتقد به بررسی بوف کور پرداخته، از بررسی توصیفی اثر فراتر می‌رود و درباره صورت و محتوای بوف کور، و نیز رابطه راوی و نویسنده، بحث می‌کند. در ضمیمه بسیار کوتاه این فصل، ساختار صوری بوف کور توضیح داده می‌شود.

موضوع بحث در فصل هشتم، «خاستگاههای بوف کور» است. از نظر حزب توده، یا در واقع مریدان ژدانف، بوف کور موقعیت سیاسی کشور را در دوره حکومت رضاشاه بازمی‌تابد (ص ۱۳۵). آقای کاتوزیان، اضافه بر بحثهای پیشین کتاب به منظور مهر بطلان زدن بر این باور، بار دیگر به بی‌اساس بودن آن اشاره می‌کند و سپس به تشریح اعتقاد اصلی خود در خصوص خاستگاههای بوف کور می‌پردازد: مجموع داستانهای روانشناختی هدایت خاستگاه اصلی بوف کور محسوب می‌شود (ص ۱۳۷). و، در وهله دوم، معتقد است که خاستگاه بوف کور را در آثار دیگران نیز می‌توان یافت. از این رو، برای تحلیل این ارتباط ممکن به سراغ «خیام»، «ریلکه»،

«بودا»، «بودیسم»، «کافکا»، «سارتر» و «اگزستانسیالیسم» می‌رود.

در فصل نهم، که «امیدها و ناامیدها» نام دارد، کاتوزیان ابتدا سقوط رضاشاه، شکل‌گیری حزب توده، پیوستن روشنفکران و اهل قلم به حزب، ازهم‌گسیختگی درونی حزب، و چگونگی ارتباط هدایت با حزب را تشریح می‌کند. هدایت، دقیقاً به سبب سرشت و خلق و خوی خاصی که داشت، یک مجاهد سیاسی نبود، حتی یک روشنفکر سیاسی هم نبود (ص ۱۶۳). و در همان صفحه می‌نویسد که هدایت به حزب توده نپیوست ... و آنچه نور امید بر دل هدایت افکند و توان کار و زندگی در او پدید آورد، شکل‌گیری حزب توده نبود، بلکه سقوط و اضمحلال نظم قدیم بود.

آنگاه، زندگی و آثار هدایت در زمینه تاریخ سیاسی کشور - بیشتر حزب توده و تحولات شوروی - بررسی می‌شود که این نگاه هم‌زمان به نویسنده و زمینه زیستی او در باقی کتاب نیز وجود دارد. سپس، موضوع کنگره نویسندگان مطرح می‌شود. خانلری در این کنگره به طور مفصل از هدایت و آثار او نام می‌برد. توده‌ایهای ژدائف‌زده و نقد ادبی حاکم، بوف کور را یک رمان منحنی می‌دانند. «خانلری مواظب است که نامی از بوف کور نبرد» (ص ۱۶۸). طبری هم درباره هدایت سخنرانی می‌کند.

در فصل دهم، «حاجی‌ها و کارگرها»، انگه‌هایی که ژدائف‌زدگان توده‌ای بر هدایت زده بودند، موضوع بحث قرار می‌گیرد. کاتوزیان می‌نویسد: «هدایت یک نویسنده «مترقی» بود، اما مسلماً «پرولتاریایی» نبود» (ص ۱۷۹)؛ و در بررسی طولانی حاجی آقا، می‌کوشد تا هویت غیرداستانی حاجی آقا را مشخص کند. پایان این فصل به بررسی داستان «فردا» اختصاص دارد.

در فصل یازدهم، «طنز و افسردگی»، پس از تشریح رابطه طنزنویسی با افسردگی هدایت، و بررسی ولنگاری، کاتوزیان در توصیف «قضیه زیر بوته» می‌نویسد: «هدایت به هنگام نوشتن این طنز نمادین، هر چیزی هم که در ذهن داشت، آشکارا از آن زمان که درباره برتری ملت و نژاد ایرانی اغراق کرده بود، فاصله زیادی گرفته است» (ص ۲۰۶).

قسمت مفصلی از این فصل به بررسی توپ مروارید، طولانی‌ترین طنز هدایت، اختصاص داده شده است. هدایت درباره انتشار این اثر می‌نویسد: «این کتاب [توپ مروارید] نباید به نام من چاپ شود، هر چند که خواهند گفت آن را من نوشته‌ام» (ص ۲۱۰، نقل از نامه‌های هدایت). مطالعات ادبی هدایت، زندگانی و نامه‌نگاری هدایت، دو بخش دیگر فصل یازدهم هستند. در مکاتبات هدایت، نکاتی ارزشمند از سالهای آخر عمر پربار او منعکس شده است. هدایت

می‌نویسد که حالش خراب است، از همه چیز خسته شده است، دیگر به هیچ چیز علاقه ندارد، دیگر هیچ چیز مایه دلگرمی‌اش نیست، هیچ چیز موجب اطمینان خاطرش نمی‌شود، دیگر می‌تواند خودش را بفریبد ... همه جا بن‌بست است و راه‌گزینی نیست.

روشنفکران توده‌ای، که بی‌اعتنایی‌شان به خلاقیت هدایت در بوف کور تأکیدی ابدی بر لب بودن هنرآفرینی هدایت در این شاهکار رمان‌نویسی ایران محسوب می‌شود، هدایت را پیسنده‌ای منحنی دانستند، در حالی که درآمد ماهانه این هنرمند قدرناشناخته ۳۶۰ تومان بود. همه عوامل دست به دست هم داده بودند تا بدینی به نهایت عمل یک انسان ناامید منجر شود. هدایت می‌نویسد که تصمیم گرفته است کاری کند تا همه دشمنش بشوند؛ می‌نویسد که محتاج هیچ نوع تسلی خاطر نیست و می‌داند که آینده جز بن‌بست چیزی برایش ندارد. خود می‌داند که چرا این قدر خسته است؛ اما می‌داند که عاقبت خوشی در انتظارش نیست. او حال و هوای هیچ فعالیتی را ندارد. فراموشی به مشکلاتش اضافه شده است ... دیگر حتی لازم نمی‌بیند بکوه و شکایتی بکند ... فقط چند رفلکس [حرکات غیرارادی] به جا مانده است که عاری از روش و آگاهی، کارشان را ادامه می‌دهند. زندگی بیش از حد طول کشیده است.

فصل دوازدهم، «محاكمه: پیام هدایت»، نام دارد. کاتوزیان می‌گوید که هدایت را از طریق آخرین اثری که نوشته است، یعنی پیام کافکا، بشناساند. این اثر هدایت به طور مفصل بررسی می‌شود. کاتوزیان در آیینة کافکاشناسی به تحلیل خودکشی هدایت می‌پردازد.

در فصل سیزدهم، با عنوان «حکم اجرا می‌شود: خودکشی هدایت»، ریشه‌یابی خودکشی هدایت انجام می‌شود؛ ورودش به پاریس و شرایط اقامتش در آنجا با دقت تمام مورد تحلیل قرار می‌گیرد. «در اینجا به من خیلی خوش نمی‌گذرد. تقریباً از همه کنار کشیده‌ام مخصوصاً از رانی‌ها، و مخارج دارد به ته می‌کشد. اما هیچ اهمیتی ندارد، دیگر بالای سیاهی رنگی نیست» (ص ۲۴۶، نقل از نامه به سید ابوالقاسم انجوی شیرازی).

مؤلف، در این بخش از کتاب، برای بحث پیرامون خودکشی هدایت، بیشتر، از نامه‌نگاری هدایت با جمالزاده و انجوی شیرازی بهره می‌گیرد و به نکاتی اشاره می‌کند که چه بسا پژوهشهای بدینی را دامن بزنند. کتاب فرزانه (آشنایی با ...) نیز مورد استناد قرار می‌گیرد. آخرین فرانکهای هدایت در آخرین روزهای عمر، آخرین دیدارها، آخرین لحظه‌ها، آخرین کلمات، همه و همه سویری از خاموشی تدریجی یک هنرمند ایرانی را پیش چشم ما قرار می‌دهند که مایه تأسف و مایه ننگ آنانی است که دست یاری به سویش دراز نکردند. مرگ هدایت آغاز افزایش

متداول بت پرستی محسوب می‌شود، که کاتوزیان کاملاً بجا به این ویژگی بارز ایرانیها اشاره می‌کند.

در فصل چهاردهم، «هدایت و افسانه هدایت»، که آخرین فصل کتاب به شمار می‌رود، دیگر صحبتی از جریان اصلی زندگی و سختیهای خواری‌افزای هدایت نیست. هدایت در پرلاشز به ابدیت پیوسته است، و در ایران، همدردان و عزاداران با ناله‌های خود بر شهرت هدایت می‌افزایند. در کنار این دلسوختگان هدایت، عده‌ای چند از اهل قلم به مقاله‌نویسی درباره هدایت رو می‌آورند. ژدانف‌زدگان در اندیشه سودجویی هستند. آل‌احمد هدایت بوف کور را می‌نویسد. کاتوزیان این نوشته را بهترین مقاله در نخستین سال مرگ هدایت می‌داند. موضوعاتی چون تصویر عمومی هدایت پس از کودتای ۱۳۳۲، واکنشهای بعد از مرگ، سالگردها، تأثیر خودکشی هدایت بر شهرت او در جوامعی مثل ایران، نوشته‌های مربوط به هدایت و آثار او، و هدایت‌شناسی پس از انقلاب در این فصل تشریح می‌شوند. در بخش «هدایت» (the Man)، کاتوزیان می‌نویسد که هدایت یک حیوان سیاسی نبود و به هیچ نوع ایدئولوژی اعتقاد نداشت و در هر شرایطی هرگز نمی‌توانست یک نویسنده متعهد از خودش بسازد، او آزادی تفکر را ارج می‌نهاد (ص ۲۷۰).

کاتوزیان در مقایسه «هدایت» با «سیمون ویل» فرانسوی، در پایان کتاب، نوشته است: «شاید شکست زندگی هدایت بهایی بود که برای موفقیت آثارش پرداخت» (ص ۲۷۴). همایون کاتوزیان در این اثر ماندگار و ارزشمند توانسته است از هاله تقدس هدایت دور شود و این افسانه پرافتخار اما غم‌انگیز را با قلمی تحلیلی و نگرشی علمی بشکافد. در طول قرائت این اثر می‌توان دریافت که سانسور تأثیر مخربی بر هدایت گذاشته و روح حساس و نبوغ هنری‌اش را از مسیر پرثمر خلاقیت منحرف کرده است؛ خفقان سیاسی، و نیز رسوایی‌های خیانت‌بار توده‌ایها، فضای مسمومی برای هدایت به وجود آورده است و محرکهای نامطلوب اجتماع فرورسناس ایران همراه با تاریخ هنرستیز هموطنانش انگیزه کاذب آفرینندگی در وی ایجاد کرده است.

بوف کور عمده‌ترین بحث کتاب محسوب می‌شود و حداقل دو فصل را به خود اختصاص داده است. نظریات کاتوزیان مهر بطلان بر باورکهای ژدانفی می‌زند.

مؤلف محترم کتاب صادق هدایت، زندگی و افسانه یک نویسنده ایرانی، برای نگارش این اثر گرانقدر پانزده سال به پژوهش پرداخته است. اعتبار منابع زیر بر ارزش تحقیق ایشان افزوده است:

● سیدمحمدعلی جمالزاده: اصل و فتوکی نامه‌های هدایت؛ اوراق و اسناد دیگر؛ نسخه‌های چاپ اول آثار سالهای نخست نویسندگی هدایت؛ گفت و گو و مکاتبه درباره موضوع کتاب.

● دکتر تقی رضوی: فتوکی نامه‌های هدایت؛ خاطرات شخصی.

● امیر پیشداد، ناصر پاکدامن، دکتر غلامحسین ساعدی: «اطلاعات نادر و غیرقابل

دسترسی».

● محمود هدایت، دکتر خانلری، مجتبی مینوی، محمد مقدم: گفت و گو درباره هدایت.

● خاطرات مؤلف از گفت و گو با خلیل ملکی، جلال آل‌احمد، مسعود فرزاد.

کاتوزیان در این کتاب قصد نداشته است صادق هدایت را به عنوان یک نویسنده شرقی یا غربی مطرح کند، بلکه علاوه بر جهانی‌دانستن او، کوشیده است تا تمامی زندگانی و آثارش، ارتباطهای متقابل آنها، ارتباطهای هر دو با تحولات اجتماعی، فرهنگی، و ادبی آن دوره، و تأثیرشان بر جامعه روشنفکری ایران دهه‌ها پس از مرگ او را موضوع بررسی خود قرار دهد (ص ۱۶).

دکتر همایون کاتوزیان نویسنده و متخصص کارآزموده‌ای است که درباره مسایل فرهنگی و تاریخی ایران قلم می‌زند. وی در دانشگاه «کنت» اقتصاد تدریس کرده است. پیش از این نیز، کتابهای گرانقدر اقتصاد سیاسی ایران (دو جلد) و مصدق و نبرد قدرت را نوشته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. از شعری که مسعود فرزاد پس از شنیدن خبر مرگ هدایت سروده است.

۲. عنوان فرعی کتاب که روی جلد و در شناسنامه آن درج شده است، یکسان نیست. شاید بهتر باشد که مؤلف محترم، در چاپ بعدی کتاب، یکی از دو عنوان «زندگی و افسانه یک نویسنده ایرانی» و «زندگی و ادبیات یک نویسنده ایرانی» را برگزیند.

۳. متن انگلیسی کتاب دارای غلطهای چاپی بسیار ناچیزی است که بی‌گمان در چاپ بعدی کتاب اصلاح خواهد شد.